

حقوق و تعهدات بین‌المللی حکومت‌های ناشی از انقلاب با تأکید بر بیداری اسلامی

سید یاسر ضیایی

مقدمه

اصلی‌ترین بازیگران روابط بین‌المللی دولت-ملت‌هایی هستند که مبتنی بر الگوی برجا مانده از دوران صلح وستفالیاست. ایده حاکمیت‌های مستقل و شناسایی شده از آن دوران پایه‌گذاری شد و امروز قریب به ۲۰۰ کشور با استانداردهای وستفالیای وجود دارد. شرایط کشور بودن (Statehood) در این نظام عبارتند از سرزمین، جمعیت و حاکمیت. برخی حقوق‌دانان شرط شناسایی را نیز برای کشور بودن یک موجودیت لازم می‌شمارند.

ماهیت حاکمیت در این نگرش اهمیتی نداشته و حقوق بین‌الملل سنتی تفاوتی میان یک حکومت بی‌طرف مردمی با یک حکومت سلطه‌جوی دیکتاتور قرار نمی‌دهد. بعد از ۳۰۰ سال رویه سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۵ نشان داد که ماهیت حکومت نیز می‌تواند موضوع حقوق بین‌الملل قرار گیرد که در این حالت حاکمیت در شرایط نامشروع خواهد بود. قضیه تیمور شرقی و صحرای غربی در نامشروع بودن حکومت استعمارگر، قضیه نامیبیای غربی و آفریقای جنوبی در نامشروع بودن حکومت نژادپرست و قضیه دیوار حائل در نامشروع بودن حکومت اشغالگر در این رابطه قابل توجهند. همچنین رویه‌ای در خصوص نامشروع بودن حکومت‌های ناقض سیستماتیک حقوق بشر نیز در حال شکل‌گیری است که قضیه کردهای عراق و کوزوو در شورای امنیت از جمله این رویه‌ها هستند. فراتر از این چهار استثناء ماهیت حکومت علی‌الظاهر مورد توجه حقوق بین‌الملل سنتی نبوده است.

با این حال جریانی وجود دارد تا حقوق بین‌الملل بیش از پیش به ماهیت حکومت‌ها نفوذ کند و در این مرحله حکومت‌های غیردموکراتیک را نامشروع بداند. این رویکرد در واقع تعمیم مفهوم حق تعیین سرنوشت از موارد استعمار، اشغال، نژادپرستی و نقض حقوق بشر به دموکراسی است. رویکردی هدفمند که می‌تواند قلمروی اقدام دولت‌ها را نسبت به حکومت‌های مختلف توسعه بخشد. تثبیت این ایده می‌تواند به عدم شناسایی حکومت‌های مستقر، شناسایی زودرس انقلاب‌ها و حتی مداخله نظامی در حمایت از انقلاب‌ها منجر شود. اتفاقی که در سال‌های اخیر در جریان انقلاب‌های منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا شاهد بوده ایم.

انقلاب‌های منطقه با ویژگی‌های بیداری اسلامی (استکبارستیزی، مردمی بودن و اسلامی بودن) در تونس آغاز شد و سپس به کشورهای مصر و لیبی و بحرین و سوریه نیز کشیده شد. کشورهای غربی با تعبیر این انقلاب‌ها به دموکراسی خواهی در تقویت جریان پیش‌گفته حرکت می‌کنند. هرچند رفتار گزینشی و دوگانه کشورهای غربی مانع از شکل‌گیری رویه‌ای منسجم و معین در این رابطه شده است.

انقلابیون از اوان حرکت‌های انقلابی واجد شخصیت حقوقی بین‌المللی می‌شوند که به طور سنتی به عنوان تابع منفعل حقوق بین‌الملل شناخته می‌شدند. انقلابیون واجد حقوق و تکالیفی هستند که با توجه به حوادث منطقه لازم است مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

۱. حق بر انقلاب یا حق بر سرکوب؟

اینکه انقلابیون در دستیابی به اهداف خود و دولت مرکزی در حفظ حاکمیت خود تا چه اندازه حق دارند موضوع این قسمت است.

۱-۱: حق بر انقلاب

حق بر انقلاب right to rebellion- right to rebel- right to revolt- right to revolution یکی از مفاهیم چالش برانگیز در حقوق بین الملل معاصر و حقوق عمومی کشورهاست. این مفهوم ابتدا با ظهور نظریه قرارداد اجتماعی و قانون اساسی گرای (constitutionalism) توسط ژان ژاک روسو مطرح شد. در این نظریه مردم حق مقاومت در برابر دیکتاتور را خواهند داشت. جان لاک نیز معتقد بود که اگر دولت پاسدار حقوق طبیعی است و اگر حقوق طبیعی مردم شامل حق حیات، حق آزادی و حق بر مالکیت توسط دولت نقض شود در واقع دولت با مردم وارد جنگ شده است و مردم حق انقلاب برای ایجاد حکومتی که بتواند این حقوق را تأمین کند خواهند داشت.

حق بر انقلاب بعداً در اعلامیه های استقلال و قوانین اساسی برخی کشورها منعکس گردید. اعلامیه استقلال آمریکا بیان کرده که اگر حکومت برخلاف اهداف این اعلامیه (برابری، آزادی، حیات و خرسندی- happiness) عمل کند حق مردم خواهد بود که حکومت را تغییر دهند یا از بین ببرند.^۱ رویه قضایی امریکا نیز مؤید این امر است که چنانچه نافرمانی مدنی یا مقاومت در برابر یک تخلف بین المللی دولت (مانند نقض حقوق بشر یا آزمایش غیرقانونی سلاح هسته ای) باشد جرم بین المللی نخواهد بود.^۲ قانون اساسی برخی ایالات امریکا مانند ماساچوست و نیوهمپشایر و ماریلند و کارولین شمالی و تگزاس حق بر انقلاب را مشروط به عدم کفایت دولت مرکزی در تأمین امنیت و رفاه و سایر اهداف حکومت کرده اند. اعلامیه استقلال فرانسه نیز به حق مقاومت در برابر حکومت سرکوبگر اشاره کرده است.^۳

این حق بعداً در برخی اسناد بین المللی نیز منعکس شده است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ ۱۹۴۸ بیان شده است «اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد استبداد و سرکوب مجبور نگردد».^۴ در اعلامیه جهانی حقوق بشر دولت های کوبا و شیلی و روسیه موافق این حق بودند و کشورهای غربی مانند امریکا و انگلستان با آن مخالف بودند. هرچند این عبارت در مقدمه اعلامیه آمده است، اما اولاً مقدمه بیانگر رویکرد کلی تدوین کنندگان اعلامیه است، چرا که مقدمه آخرین چیزی است که نوشته می شود، و ثانیاً مقدمه بیانگر هدف و موضوع معاهدات است. در مقابل استدلال می شود ذکر نکردن حق بر شورش (right to rebel) در داخل متن اعلامیه به جهت هراس از سوء استفاده از آن بوده است.

^۱ That whenever any form of government becomes destructive to these ends, it is the right of the people to alter or to abolish it, and to institute new government, laying its foundation on such principles and organizing its powers in such form, as to them shall seem most likely to effect their safety and happiness.

^۲ United States v. May, ۶۲۲ F.2d ۱۰۰۰, ۱۰۰۹ (9th Cir. ۱۹۸۰).

^۳ The aim of all political association is the preservation of the natural and imprescriptible rights of man. These rights are liberty, property, security, and resistance to oppression.

با این حال در قضیه ای در کالیفرنیا نافرمانی مدنی و تظاهرات و آتش زدن و جلوگیری از حرکت ناو امریکایی... توسط یک مبارز را به استناد ضرورت جلوگیری از جنگ هسته ای پذیرفت به این دلیل که ضرورت بالقوه برای مقاومت در برابر حکومت کافی نیست و باید ضرورت فوری وجود داشته باشد.

۱۶۲ Cal. App. ۳d Supp. ۱, ۲۰۸ Cal. Rptr. ۷۱۹.

^۴ Whereas it is essential, if man is not to be compelled to have recourse, as a last resort, to rebellion against tyranny and oppression, that human rights should be protected by the rule of law,

ماده ۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مورخ ۱۹۶۶ به حق تعیین سرنوشت توسط «همه مردم» اشاره می کند^۵ که مفهوم آن مشروعیت حکومت هایی است که درون یک نظام دموکراتیک برخوردار باشند. با این حال مشخص نیست که دموکراسی زمانی محقق می شود که رئیس کشور یا دولت را مردم انتخاب کنند یا مردم در مجلس نماینده داشته باشند. بند ۵ ماده ۵ اعلامیه اصول حقوق بین الملل ناظر بر روابط دوستانه و همکاری میان دولت ها مورخ ۱۹۷۰ بیان می دارد که مردم در مقاومت و اقدام در برابر نقض حق تعیین سرنوشت حق دارند که کمک سایر دولت ها را در چارچوب منشور ملل متحد دریافت دارند.^۶ منظور از حق تعیین سرنوشت در اینجا نیز دقیقاً مشخص نیست.

بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون افریقایی حقوق بشر مورخ ۱۹۸۱ به حق مردم تحت استعمار و سرکوب در رهایی از سلطه به طرق پذیرفته شده در جامعه بین المللی اشاره دارد.^۷ ماده ۲۳ منشور حقوق اسلامی (قاهره) مورخ ۱۹۹۰ بر حق افراد و مردم بر آزادی اشاره دارد و بیان می کند که نقض این حق می تواند درخواست کمک از دیگران را مشروع سازد.^۸ در واقع هرچند انتخاب حکومت غیردموکراتیک مورد احترام [امضاکنندگان] است اما چنانچه مردم علیه چنین حکومتی شورش کنند احتمال مداخله و حمایت جامعه بین المللی وجود خواهد داشت.^۹

۱-۲- حق بر سرکوب

از آنجا که شورش و انقلاب از امور داخلی هر کشور تلقی می شود قاعده اولیه این است که حکومت می تواند در سرکوب آن اقدام نماید. پس از انعقاد کنوانسیونهای صلح لاهه مورخ ۱۹۱۹ به ارتش کشور برتری ویژه ای نسبت به شورشیان داده شد. تنها استثنای عرفی این بود که در زمان اشغال، مردم تحت اشغال حق دفاع مشروع را علیه اهداف دشمن داشتند.^{۱۰} این عرف به طور ضمنی در ماده ۲ مشترک **کنوانسیون های ژنو مورخ ۱۹۴۹** تحت عنوان «مقاومت مسلحانه» (armed resistance) متجلی شد. این عقیده وجود دارد که حق مقاومت مسلحانه مردم تنها در قلمرو حقوق درگیری های بین المللی معنا دارد و قابل تسری به درگیری های داخلی یا آشوبهای داخلی نخواهد بود.^{۱۱} رویه سازمان ملل متحد نشان داد که سرکوب شورشیان در وضعیت های استعمار، اشغال و نژادپرستی نه تنها مجاز نیست بلکه سایر دولت ها متعهد به کمک به آنها برای رهایی هستند.

^۵ All peoples have the right of self-determination. By virtue of that right they freely determine their political status and freely pursue their economic, social and cultural development.

^۶ Every State has the duty to refrain from any forcible action which deprives peoples referred to above in the elaboration of the present principle of their right to self-determination and freedom and independence. In their actions against, and resistance to, such forcible action in pursuit of the exercise of their right to self-determination, such peoples are entitled to seek and to receive support in accordance with the purposes and principles of the Charter.

^۷ Colonized or oppressed peoples shall have the right to free themselves from the bonds of domination by resorting to any means recognized by the international community.

^۸ Every individual and every people has the inalienable right to freedom ... and shall be entitled to struggle by all available means against any infringement or abrogation of this right; and every oppressed individual or people has a legitimate claim to the support of other individuals and/or peoples in such a struggle

Universal Islamic Declaration on Human Rights, ۲۱ DHUL QAIDAH ۱۴۰۱, art. ۲ (Sept. ۱۹, ۱۹۸۱), available at <http://www.alhewar.com/ISLAMDECL.html>.

^۹ مرکز پژوهش های اسلامی، حقوق بین الملل و انقلاب های خاورمیانه، ۱۳۹۰، ص ۳۶.

^{۱۰} - Thomas. W. Smith, Old war, **New war: International Humanitarian Law and the Domestic Artocities Regime**, Paper presented at the annual meeting of the International Studies Association, Le Centre Sheraton Hotel, Montreal, Quebec, Canada Online, ۲۰۰۴.

^{۱۱} نادر ساعد، حقوق بشر دوستانه و مسائل نوظهور (جنگ های پسانوین)، نشر خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۵۵.

جز در وضعیت استعمار و اشغال و نژاد پرستی دولت ها حق توسل به زور علیه انقلاب را خواهند داشت. چنانچه انقلاب بدون توسل به زور باشد و به عبارتی انقلاب به سطح یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی نرسید باشد دولت در چارچوب حقوق بشر خواهد بود. حتی اگر وضعیت پیش آمده مصداق وضعیت اضطرار عمومی موضوع ماده ۴ میثاق حقوق بشر مدنی و سیاسی باشد دولت حق سلب حیات در درگیری را نخواهد داشت. باید توجه داشت که حتی اگر انقلاب حق باشد یک حق جمعی خواهد بود و لذا اقدامات سیاسی فردی یا سازمانی طبق قوانین کیفری قابل پیگرد خواهد بود.^{۱۱}

اما چنانچه انقلاب به سطح یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی برسد حقوق توسل به زور اعمال می شود. پروفیسور برونو سیما معتقد است بند ۳ ماده ۲ منشور توسل به زور را تنها در روابط میان دولت‌ها ممنوع می‌سازد و درباره مخاصمات داخلی ساکت است.^{۱۳} بنابراین دولت حق توسل به زور را علیه انقلابیون خواهد داشت و صرفاً قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه حدود این اقدام را مشخص می‌کنند.^{۱۴} این حقوق در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل دوم الحاقی به این کنوانسیون‌ها، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و سایر اسناد بین‌المللی ذکر شده است.

در مخاصمات مشمول ماده ۳ مشترک صرفاً طرفین دولتی و شورشی باید اجازه دسترسی طرف مقابل به نهادهای بی‌طرف بشردوستانه مانند صلیب سرخ را بدهند (بند ۲ ماده ۳ مشترک). لیکن در مخاصماتی که مشمول پروتکل دوم الحاقی می‌شوند^{۱۵} طرفین مخاصمه در صورت بازداشت کسی که در مبارزه شرکت داشته و یا به دلایلی دیگر که مرتبط با مخاصمه بوده است، باید مواردی را بعنوان حداقل رفتار بشردوستانه رعایت نمایند.^{۱۶}

در دو مورد توسل به زور برای سرکوب جریان انقلاب با چالش مواجه خواهد بود: طبق ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مصوب ۱۹۹۸ «دولت‌ها حق ندارند برای حفظ تمامیت ارضی خود به کشتار غیرنظامیان دست زنند» و لذا در جایی که جنبش شورشی یک جنبش مردمی است (و نه با سازوکاری نظامی)، دولت مرکزی با چالشی بزرگ برای سرکوب شورشی روبرو خواهد بود. همچنین مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز بیان می‌دارد «دولت‌ها ملزم به عدم توسل به زور برای محروم کردن مردم از حق تعیین سرنوشت، آزادی و استقلال هستند». در این حالت دولت سرکوب مردمی که برای حداقل حق تعیین سرنوشت خود به پا خواسته اند ممنوع خواهد بود. با این حال سرکوب گروه‌های انقلابی که اقدامات تروریستی

^{۱۱} Pauline Maier, *From Resistance to Revolution: Colonial Radicals and the Development of American Opposition to Britain*, ۱۷۶۵-۱۷۷۶ (Alfred A. Knopf, ۱۹۷۲), ۳۳

^{۱۳} ستار عزیز، "استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک جانبه در حقوق بین‌الملل"، *مجله حقوقی*، شماره ۳۸، سال ۱۳۸۷، ص ۲۹.

^{۱۴} Dominika Svarc, op. cit., p. ۵.

^{۱۵} برای احراز یک مخاصمه تحت صلاحیت پروتکل دوم الحاقی، مخاصمه باید در سرزمین یکی از متعاهدین این پروتکل محقق گردد، یک طرف مبارزه باید نیروهای مسلح مخالف یا دیگر گروه‌های سازمان یافته مسلح باشد که تحت فرماندهی مسئول به عملیات می‌پردازد، چنان کنترلی را بر قسمتی از سرزمین داشته باشند که بتوانند عملیات نظامی پایدار و هماهنگی را انجام دهند رابعاً قادر به اجرای این پروتکل باشند. (ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۹۷۷).

^{۱۶} ۱- آنها را از غذا و آب مناسبی که برای جمعیت غیرنظامی تامین می‌شود بهره‌مند نمود و بهداشت آنها را کنترل نموده و از شرایط بد آب و هوایی و خطر مخاصمه دور نگه داشته شوند. ۲- باید به آنها امکان دسترسی به کمک‌های بشردوستانه بطور افرادی یا جمعی را دارد. ۳- باید آنها را در اعمال مذهبی آزاد گذارد و در صورت تقاضا و امکان آنها را از مشاوره‌های مذهبی محروم ننمود. ۴- اگر مشغول به کار هستند باید از شرایط کاری که برای غیرنظامیان فراهم می‌شود منتفع شوند (بند ۱ ماده ۵ پروتکل دوم). ۵- جز در موارد زن و شوهری، زنان از مردان جدا شوند و باید تحت سرپرستی زنان باشند. ۶- حق ارسال و دریافت میزان مشخصی از نامه را داشته باشند. ۷- سلامت جسمی و روانی آنها باید تضمین شود و داروهای تجویزی باید دارای استاندارد می‌باشد که برای افراد بازداشت نشده وجود دارد باشند (بند ۲ ماده ۵ پروتکل دوم). تمام کسانی که به دلایلی مربوط به مخاصمه بازداشت می‌شوند چه نظامی و چه مبارزان غیرقانونی (کسانی که شرایط مبارز بودن را رعایت نکرده‌اند اما دست به اسلحه می‌برند) چه از طرف دولتی باشد و چه از طرف شورش از محاکمه‌ای با تضمینات کافی و بیطرف (شامل حق دفاع، مسئولیت فردی، عطف بمسابق نشدن قانون، اصل برائت، محاکم حضوری) بهره خواهند برد (بند ۲ ماده ۶ پروتکل دوم).

انجام می دهند به نظر می رسد در هر صورت امکانپذیر باشد. این واقعیت در قطعنامه های مربوط به مبارزه با تروریسم بین المللی منعکس شده است.^{۱۷}

۲. شناسایی و حکومت ناشی از انقلاب

گروه انقلابی در جریان انقلاب ممکن است به عنوان شورشیان (طرف متخاصم)، نماینده مشروع مردم و یا حکومت در تبعید مورد شناسایی کشورهای خارجی قرار گیرند. اما با پیروزی انقلاب، حکومت جدید ممکن است به طور دوفاکتو و یا دوزوره مورد شناسایی قرار گیرد. به لحاظ تئوریک شناسایی حکومت یک شناسایی تأسیسی است که می تواند آغازگر روابط بین المللی میان دولت شناسایی کننده و دولت شناسایی شده باشد که شامل ارتباط دیپلماتیک، انعقاد معاهدات بین المللی، مصونیت، مسئولیت بین المللی و ... می شود. شناسایی حکومت زمانی مشروع است که حکومت نامشروع نباشد. به عبارت دیگر بر خلاف کشور که معیار شناسایی آن حاکمیت مؤثر بر سرزمین است، معیار شناسایی حکومت مشروعیت آن است. در حال حاضر شناسایی حکومت های استعارگر، اشغالگر و نژادپرست غیرقانونی است. این موضوع در بند ۲ ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین المللی دولت مورخ ۲۰۰۱ نیز ذکر شده است که دولت ها ملزم به عدم شناسایی وضعیت نامشروع هستند. همچنین شناسایی زودرس یک گروه شورشی از سوی دولت خارجی به عنوان حکومت مشروع در صورتی که پیش از آن حکومت مرکزی را به طور دژوره شناسایی کرده باشد، می تواند مسئولیت بین المللی آن دولت را به دنبال داشته باشد. علاوه بر این برخی منابع حقوقی مانند دو کنوانسیون امریکای مرکزی مورخ ۱۹۰۷ و ۱۹۲۳ اعضا را ملزم به عدم شناسایی حکومت های ناشی از انقلاب کرده است و یا عرف بین المللی در منطقه امریکای جنوبی طبق دکترین توبار مانع از شناسایی حکومت های ناشی از کودتا و انقلاب می شود.

باید توجه داشت بعد از موفقیت انقلاب حکومت سابق ممکن است به مبارزه خود با حکومت جدید ادامه دهد که در این صورت دولت های خارجی می توانند حکومت سابق را به عنوان حکومت در تبعید یا نماینده مشروع مردم مورد شناسایی قرار دهند. به عنوان مثال این اختلاف نظر در مورد حکومت چاد میان فرانسه و لیبی وجود داشت که هر کدام از دولتهای مذکور، گروه مورد حمایت خود را به عنوان دولت قانونی چاد به رسمیت شناختند و در نتیجه مداخله خود در چاد را بنا بر دعوت دولت قانونی توجیه کردند.^{۱۸} مشکل مزبور در طول دوران جنگ سرد میان ابر قدرتها و دیگر دولت ها راجع به این موضوع که کدام گروه، حکومت قانونی محسوب می شوند در خصوص کشورهای آنگولا، مجارستان، افغانستان، چکسلواکی، جمهوری دومینیکن و گرنادا مطرح شد.^{۱۹}

۳. حقوق جانشینی و حکومت ناشی از انقلاب

در این قسمت جانشینی حکومت جدید در معاهدات و دیون و مسئولیت بین المللی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۳: معاهدات

^{۱۷} Matthew Lippman, Penn State International Law Review, Volume ۸, Number ۳ Dickinson Journal of International Law, ۱۹۹۰, The Right of Civil Resistance Under International, Law and the Domestic Necessity Defense

^{۱۸} Gray, op. cit., p. ۹۶.

^{۱۹} Gray, op. cit., p. ۹۹.

اصل کلی در حقوق بین الملل این است که تغییرات داخلی تأثیری بر مناسبات حقوقی بین المللی کشور از جمله معاهدات بین المللی ایجاد نمی کند که از آن به اصل تداوم دولتی (continuity of State) یاد می شود. در مقابل نگرش ها و گرایشاتی وجود دارد که تغییرات حکومتی را موثر در معاهدات بین المللی دولت می داند. طرفداران این اصل به این دلایل استناد می کنند:

۱. دولت تابع حقوق بین الملل است و حکومت ها صرفاً نماینده دولت هستند و این دولت ها هستند که عضو معاهدات می شوند و نه حکومت ها.^{۲۰}

۲. رویه معاهداتی و دولتی نیز موید این اصل است. به طور مثال کنوانسیون پان امریکن در خصوص معاهدات مورخ ۱۹۲۸ مبتنی بر اصل تداوم دولتی است. همینطور رویه امریکا در پذیرش اعتبار معاهدات هلند در سال ۱۸۱۷ و فرانسه در سال ۱۸۴۷ علی رغم تغییرات در حاکمیت هلند و فرانسه چنین بوده است. همچنین زمانی که حکومت شوروی معاهدات دوران روسیه تزاری را بی اعتبار اعلام نمود سایر کشورهای قدرتمند از جمله انگلستان این اقدام را محکوم کردند. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از انقلاب اسلامی معاهدات حکومت سابق خود حتی معاهده مودت میان ایران و امریکا را معتبر دانست.^{۲۱} اصول نظم عمومی بین المللی، احترام به اصل وفای به عهد و استمرار شخصیت نیز موید اصل تداوم دولتی هستند. ۴- اختلاف نظر در تعریف انقلاب که آیا شامل کودتا و تغییر کابینه و ... هم می شود موجب می شود تا تغییرات داخلی را مبنایی برای بازنگری حقوق و تکالیف دولت ندانیم.

در مقابل برخی معتقدند ۱. انقلاب با جدایی تفاوت شکلی ندارد. در انقلاب و جدایی مردم علیه نظام سیاسی و اجتماعی شورش می کنند و حکومت جدیدی ایجاد می کنند. همچنین اگر انقلاب در بخشی از سرزمین موفق شود با یک جدایی اسمی مواجه خواهیم بود. ۲. منشأ الزام آور بودن معاهدات رضایت حاکمیت و منافع ملی دولت هاست. معاهده زمانی مورد احترام قرار می گیرد که موافق با منافع ملی باشد. لذا اگر ساختار سیاسی منافع ملی تغییر کند ممکن است منشأ الزام آور بودن معاهده از میان برود.^{۲۲} ۳. تغییر حاکمیت می تواند مصداق تغییر بنیادین اوضاع و احوال (rebus sic stantibus) باشد. در این حالت چنانچه تغییر بنیادین باشد می تواند موجبی برای خاتمه معاهدات باشد. شوروی و چین در انقلاب ۱۹۴۹ به تغییر بنیادین اوضاع و احوال اشاره کردند و چین بیان کرد که معاهدات باید بنا به مورد بررسی شوند و مثلاً پروتکل ممنوعیت تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی مورخ ۱۹۲۵ معتبر است. دو نگرش به این اصل وجود دارد: نگرش ذهنی که لازم است تغییر برخلاف قصد مشترک طرفین معاهده باشد و نگرش عینی که لازم است تغییر مغایر با اجرای معاهده باشد.^{۲۳} ۴. عدم امکان اجرای معاهده از موجبات خاتمه معاهده است. در انقلاب ها هر چند امکان عینی اجرای معاهده وجود داشته باشد اما امکان ذهنی اجرای معاهده از میان می رود. ۵. انقلاب همچنین می تواند مصداق فورس ماژور باشد. منتها این استناد صرفاً از سوی ثالث نسبت به حکومت قابل طرح است نه برعکس. به عبارت دیگر انقلاب می تواند موجبی برای اعلام خاتمه معاهده از سوی کشورهای ثالث نسبت به حکومت جدید باشد.

^{۲۰} Volume ۲ Number ۲ Dickinson International Law Annual Article ۴ ۱۹۸۴ Revolutions and Treaty Termination Philip Noonan, p. ۳۰۲

^{۲۱} Ibid, p. ۳۰۳.

^{۲۲} Ibid, p. ۳۰۹.

^{۲۳} Ibid, p. ۳۱۶.

در هر صورت حتی اگر معاهدات به استناد دلایل ذکر شده قابل نقض باشند، این اختیار فقط شامل معاهدات شخصی خواهد شد و معاهدات عام نمی توانند لغو شوند. همچنین از آنجا که مشروعیت مصادره و ملی سازی در انقلاب ها به رسمیت شناخته شده است می توان گفت معاهدات تجاری و سرمایه گذاری در حکومت های ناشی از انقلاب قابل نقض یا تعدیل هستند. در مجموع می توان گفت با توجه به شرایط انعقاد معاهده و ماهیت معاهده و نوع انقلاب و ... وضعیت را مشخص نمود.

۳-۲: دیون

در رابطه با دیون به جا مانده از حکومت سابق مفهوم «دیون منفور»^{۲۴} در رویه بین المللی مطرح شده است. این دیون شامل سه دسته دیون جنگی، دیون انقیاد و دیون رژیم تقسیم بندی می شود. دیون جنگی دیونی هستند که رژیمی سیاسی برای تامین مخارج جنگ آن را از کشور دیگری به صورت دین می گیرد تا هزینه های جنگ را بتواند با آن تامین نماید. دیون انقیاد در تعریفی که توسط قاضی و دیپلمات الجزایری محمد بجاوی^{۲۵} ارائه شده است به دیونی گفته می شود که حکومتی برای سرکوب کردن انقلاب های آزادی بخش مردمی و یا شورش ها و گسترش دامنه ی استعماری حکومت و تسلط، آن را از کشوری وام گرفته باشد. در خصوص دیون رژیم ابتدا باید به نظریه ی الکساندر ساک رجوع کرد که در این مورد وی بر این اعتقاد بود که اگر رژیمی با خصایص استبدادی دیونی را نه برای منفعت مردم کشورش بلکه برای تقویت حاکمیت استبدادی خویش بر کشور تحمیل می کند. این نوع دیون عموماً برای سرکوب انقلاب های مردمی و نهضت های آزادی بخش استفاده می گردند که از نظر پروفیسور ساک این نوع دیون نیز در صورت جانشینی به رژیم بعدی قابل انتقال نمی باشد.^{۲۶}

رویه هایی در پذیرش اصل عدم پرداخت دیون منفور از سوی حکومت ناشی از انقلاب یا تغییر وجود دارد. در سال ۱۸۶۰ خوارز رئیس جمهور وقت مکزیک دیون میرامونت^{۲۷} برای کشور مکزیک را نپذیرفت زیرا که خوارز بر این باور بود که این دیون میرامونت برای حفظ منافع و جایگاه امپراتور ماکسیمیلیان با نرخ سودهای فاحش به ضرر کشور مکزیک به وجود آمده است.^{۲۸} همچنین بخش مهمی از بدهی های عراق به آمریکا (۸۰ درصد) و اعضای کلوب پاریس^{۲۹} بعد اشغال عراق توسط آمریکا و طی سفرهای مکرر وزیر امور خارجه ی اسبق ایالات متحده مورد بخشش قرار گرفت.

با این حال براساس رویه های موجود به نظر می رسد که حکومت های ناشی از انقلاب ترجیح می دهند که بازپرداخت دیون منفور را نیز بر عهده یا تقاضای بخشش آنها را مطرح کنند. مثلاً دولت نلسون ماندلا پس از سقوط رژیم آپارتاید، در قبال دیونی که این رژیم بخش زیادی از آن را صرف تجهیز پلیس و ارتش برای سرکوب سیاهان شده بود، قبول مسئولیت

^{۲۴}

^{۲۵} : Mohammed Bedjaoui

^{۲۶}: همان ص ۱۲۷

^{۲۷} : miramont

^{۲۸}: پیشین ۱۲۸

^{۲۹}: کلوب پاریس یا کشور های گروه ۱۰ که در تاریخ ۱۹۶۰ میلادی تاسیس گردید و در ابتدا دارای ده عضو دائمی بود. امروزه کلوب پاریس اعضای دائمی آن شامل ایالات متحده ی آمریکا و ۱۸ کشور هم پیمان دیگرش می شود که شامل: انگلستان، اتریش، استرالیا، بلژیک، کانادا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، هلند، نروژ، روسیه، اسپانیا، سوئد، سوئیس، می باشد. برای مطالعه ی بیشتر رجوع شود به: The paris club and international debt relief, Martin

A.Weiss, ۱۱/dec/۲۰۱۳, congressional research service.

نمود. ^{۳۰} همچنین گرچه سوموزا دیکتاتور نیکاراگوئه تا ۵۰۰ میلیون دلار از ثروت های این کشور را غارت کرده بود، ارتگا رهبر ساندنیستا بیان کرد که دیون سوموزا را پرداخت خواهد کرد. آنچه به نظر می رسد این است که دولتها بازپرداخت دیون منفور را می پذیرند زیرا شاید بر این باور باشند که اگر امتناع نمایند ممکن است دارایی های آنان در خارج ضبط شده و امکان وام گیری در آینده از آنها سلب شود.

۳-۳: مسئولیت بین المللی

اینکه مسئولیت بین المللی ناشی از نقض تعهدات بین المللی توسط حکومت سابق تا کجا به حکومت ناشی از انقلاب انتقال پیدا می کند موضوع این قسمت است. مسئله مسئولیت بین المللی حکومت های ناشی از انقلاب موضوع ماده ۱۰ طرح مسئولیت بین المللی دولت است. بند ۱ این ماده بیان می دارد که رفتار یک جنبش شورشی که حکومت جدید می شود باید اقدام دولت طبق حقوق بین الملل تلقی شود. ^{۳۱} با این بسیاری از جوانب انتقال مسئولیت به حکومت جدید از قلمروی موضوع ماده ۱۰ طرح کمیسیون خارج مانده است.

چنانچه انقلابیون موفق به تشکیل حکومت شوند به استناد بند ۱ ماده ۱۰ طرح کمیسیون حقوق بین الملل حکومت جدید نسبت به تخلفات بین المللی خود مسئولیت بین المللی دارد. همچنین به استناد اصل تداوم دولتی حکومت جدید نسبت به تخلفات بین المللی حکومت سابق مسئولیت بین المللی خواهد داشت. اما چنانچه انقلابیون موفق به تشکیل حکومت نشوند حکومت مرکزی به استناد فورس ماژور نسبت به تخلفات بین المللی خود مسئولیت بین المللی نخواهد داشت، مگر اینکه حکومت در سرکوب انقلاب خارج از ضرورت نظامی عمل کرده باشد و یا تلاش معقول برای جلوگیری از تخلفات بین المللی را نداشته باشد. حکومت مرکزی همچنین به استناد فورس ماژور نسبت به تخلفات بین المللی شورشیان مسئولیت بین المللی ندارد، مگر اینکه شورشیان را مورد عفو قرار داده باشد و یا با آنها آشتی ملی و یا کابینه وحدت ملی ترتیب داده باشد به نوعی که ساختار حکومت فعلی با نمایندگان انقلابیون در هم آمیخته شود.

در هر صورت پروتکل دوم تعهدی یک جانبه نیز بر دوش دولت یا شورشیانی که پیروز می شوند و حکومت را به دست می گیرند نسبت به طرف دیگر بار می کند. پروتکل در بند ۵ ماده ۶ بیان می دارد که حاکمان در رأس قدرت ^{۳۲} باید در پایان مخاصمه تمام تلاش خود را برای عفو افرادی که در مخاصمه شرکت جسته اند به کار گیرند.

۴. وضعیت بیداری اسلامی

با آغاز روند بیداری اسلامی در منطقه که واجد سه مؤلفه استکبارستیزی، مردمی بودن و اسلامی بودن بود مسائل حقوقی بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. انقلاب در تونس آغاز شد و بعد از مصر و لیبی به بحرین و سوریه و یمن رسیده است. مداخله غرب و ناتو با مجوز شورای امنیت در لیبی جهت کمک به انقلاب بود و مداخله شورای امنیت در راستای مداخله بشردوستانه بوده است. شناسایی شورای انتقالی لیبی به عنوان نماینده مشروع مردم توسط کشورهای غربی بیانگر مشروع دانستن انقلاب از سوی این کشورهاست. فرانسه اولین کشوری بود که شورای ملی لیبی را به عنوان «نماینده مشروع مردم

^{۳۰}: همان ص ۸۸

^{۳۱} The conduct of an insurrectional movement which becomes the new Government of a State shall be considered an act of that State under international law

^{۳۲} authorities in power

لیبی» به رسمیت شناخت. شبیه همین شناسایی از سوی قطر، مولداوی، گامبیا، سنگال، ترکیه، اردن، اسپانیا و آلمان صورت گرفت. پس از موفقیت انقلاب نیز حکومت انتقالی سریعاً مورد شناسایی کشورها قرار گرفت.

مداخله عربستان در بحرین در حمایت از حکومت دیکتاتور بیانگر متزلزل بودن عرفی شدن دموکراسی به عنوان تنها ماهیت مشروع حکومت در منطقه است. این در حالی است که حکومت بحرین نه تنها دیکتاتوری است بلکه حکومت اقلیت است که مبنای مشابهی با حکومت نژادپرستی دارد.

اما در سوریه شناسایی جبهه ملی سوریه به عنوان نماینده مشروع سوریه از سوی نشست دوستان سوریه در حالی است که این جبهه واجد گروه های تروریستی مانند جبهه النصره است و شناسایی یک گروه تروریستی بر خلاف تعهد بین الملل مندرج در ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین المللی (تعهد به عدم شناسایی) و تعهدات مربوط به مبارزه با تروریسم بین المللی است. اخراج سوریه از سازمان کنفرانس اسلامی البته مانع از شناسایی حکومت وقت سوریه نخواهد بود. در این رابطه تریگولی (دبیر کل وقت سازمان ملل) در ۱۹۵۰م. درباره ی شناسایی، چنین ابراز نظر کرده است: «قبول عضویت کشوری در سازمان ملل متحد به منزله [لزوم] شناسایی آن از طرف کشورهای عضو سازمان ملل متحد نمی باشد.

شناسایی شورشان سوری به عنوان نماینده مشروع مردم سوریه صورت گرفته که موجب لغو شناسایی دولت مرکزی نمی شود لذا همانطور که اشاره شد این شناسایی یک شناسایی دوفاکتو محسوب می شود. اما شناسایی احتمالی شورشیان سوری به عنوان حکومت سوریه موجب لغو شناسایی دولت مرکزی سوریه خواهد شد. دولتی که شورشیان را شناسایی نکرده باشد، در صورت تقاضای دولت مرکزی سوریه امکان کمک نظامی به دولت سوریه را دارد. اما شناسایی شورشیان سوری به عنوان طرف مخاصمه موجب شناسایی وضعیت مخاصمه مسلحانه غیربین المللی می شود که به دنبال آن وضعیت بی طرفی برای ثالث ایجاد می کند و لذا کمک نظامی به یکی از دو طرف درگیر موجب نقض بی طرفی شده و موجب مسؤولیت بین المللی است. از آنجا که حوثی ها و جنبش انصارالله نمایندگی بخش عمده ای از مردم یمن را بر عهده دارند شناسایی این گروه مبارز به عنوان نماینده مشروع مردم یمن مجاز می باشد و در واقع شناسایی در قالب حکومت دوفاکتو با توجه به کنترل وسیع و موثر بر سرزمین یمن و نمایندگی طیف وسیعی از مردم یمن مورد قبول می باشد.